



یک دهه پس از بیداری؛ دیدگاه اعراب به بهار عربی

محمدرضا محمدی؛ پژوهشگر مؤسسه آینده‌پژوهی جهان اسلام

مقدمه

یک دهه پیش، جوانی تونس به نام محمد بوعزیزی در اعتراض به شرایط اقتصادی و اجتماعی تونس، دست به خودسوزی زد و این اقدام سرآغازی شد بر قیام‌هایی که به «بهار عربی» معروف و به سقوط دیکتاتورهای عرب در تونس، مصر، لیبی و یمن منجر شد. در حالی که برخی معتقدند بهار عربی نتوانست به اهداف خود، به‌ویژه استقرار دولت‌های آزاد و دموکراتیک دست یابد، دستاوردهای دیگری از جمله سرنگونی چهار دیکتاتور اقتدارگرا و قدرتمند، یعنی زین‌العابدین بن‌علی در تونس، حسنی مبارک در مصر، معمر قذافی در لیبی و علی عبدالله صالح در یمن را به دنبال داشت. حوادث دهه گذشته نشان داد هزینه‌های اقتدارگرایی و رد تغییرات سیاسی برای دولت‌های عرب سنگین است و دولت‌ها حاضرند هزینه‌های هنگفتی برای ماندن در قدرت پردازند. با توجه به سالگرد آغاز خیزش‌های عربی، در این یادداشت می‌کوشیم با نگاهی به گزارش افکارسنجی مرکز عربی واشنگتن که در نوامبر ۲۰۲۰ منتشر شده است، به تاریخچه انقلاب‌های عربی، نتایج آن و در نهایت، دیدگاه فعلی اعراب به دموکراسی و نتایج این انقلاب‌ها پردازیم.

سرنوشت انقلاب‌های عربی

واقعیت این است که جهان از آنچه در جهان عرب رخ داد، غافل‌گیر شد. این عنصر غافل‌گیری چه در کشورهایی که تغییرات در آن‌ها حاصل شد و چه در کشورهایی که هنوز انقلاب‌هایشان کامل نشده و به سرانجام نرسیده است، دارای سه بعد مهم است: ۱. چگونگی وقوع انقلاب‌ها؛ ۲. قدرت این انقلاب‌ها در تغییر نظام سیاسی؛ ۳. تداوم این انقلاب‌ها.

انقلاب در تونس پس از چند هفته تظاهرات سراسری و با کشته‌شدن ۳۳۱ نفر در کمتر از یک ماه به پیروزی رسید. زین‌العابدین بن‌علی، رئیس‌جمهور مورد حمایت غرب، پس از دهه‌ها حضور در قدرت سرنگون شد و حزب اسلامی نهضت، شاخه سیاسی اخوان المسلمین، پس از دهه‌ها انزوا وارد طبقه حاکم شد. رسانه‌های اروپایی، به‌ویژه رسانه‌های فرانسوی، در آغاز کار تمایل جدی داشتند که انقلاب تونس را هم مانند دیگر انقلاب‌های مسالمت‌آمیز، موج سوم دموکراسی در اروپای شرقی نام‌گذاری کنند. نام این تحول خونین سیاسی در آغاز «انقلاب یاسمن» گذاشته شد و سیر تند رویدادها باعث شد سیاستمداران و نویسندگان و رسانه‌ها واقعیت تحولات جدید را دست‌کم در انعکاس خبری بپذیرند. امین حطیط، تحلیلگر لبنانی معتقد است اوضاع این کشور از ابتدای انقلاب تاکنون چهار مرحله را گذرانده است: در مرحله نخست، جنبش اخوان المسلمین تونس از طریق حزب النهضه توانست قدرت را در این کشور به دست گیرد؛ در مرحله دوم، اخوانی‌ها عقب‌نشینی کرده و دولتی متوازن با دیگر احزاب ایجاد



کردند؛ در مرحله سوم، گروه‌های ملی‌گرایی که با کشورهای غربی و اسرائیل در ارتباط بودند، قدرت را به دست گرفتند و در مرحله چهارم شاهدیم که این منظومه در حال فروپاشی است و حزب النهضه و اخوان المسلمین در حال نزدیک‌شدن مجدد به قدرت هستند.

مصر دومین کشوری بود که انقلاب مردمی در آن به نتیجه رسید. با وجود سرکوب و کشتار گسترده معترضان در پایتخت و اسکندریه، انقلاب مصر تقریباً یک ماه پس از انقلاب تونس، با بیش از هزار کشته در کمتر از چهار هفته تظاهرات، به پیروزی رسید، حسنی مبارک از قدرت کناره گرفت و جای خود را به شورای انتقالی نظامی سپرد و اخوان المسلمین در زادگاه خود به سرعت به قدرت رسیدند. محمد مرسی، نخستین رئیس‌جمهور برگزیده در انتخابات آزاد مصر و نماینده حزب آزادی و عدالت که بازوی سیاسی اخوان المسلمین هم بود، در ژوئن ۲۰۱۲ جای حسنی مبارک را گرفت؛ اما عمر این دولت منتخب اسلام گرا بیش از یک سال ادامه نیافت. مخالفان پرشمار مرسی که عمدتاً هواداران رژیم ساقط‌شده مبارک بودند، در سایه حمایت ارتش، دمکراسی را در نطفه خفه کردند. عبدالفتاح السیسی، رئیس ستاد مشترک ارتش، به سنت کودتاهای قرن بیستم، مرسی را از قدرت خلع کرد و به زندان انداخت. هواداران انقلاب فوریه ۲۰۱۱ در ژوئیه ۲۰۱۲ در خیابان‌های قاهره و اسکندریه و در سایه سکوت اروپا و ایالات متحده قتل‌عام شدند. هزینه کودتای ژنرال عبدالفتاح السیسی در مصر در سال ۲۰۱۳ زیاد بود. وی در صحنه بین‌الملل به عنوان دیکتاتور خاورمیانه شناخته شده است. السیسی همچنین برای جلب نظر متحدان خود، از جمله امارات و عربستان سعودی و نیز رژیم صهیونیستی، مجبور شد پرستیژهای منطقه‌ای مصر را فدا کند.

شهروندان عمدتاً شیعه در امیرنشین بحرین در امتداد روند تظاهرات خیابانی، در تونس و مصر به بهار عربی پیوستند؛ اما رژیم آل خلیفه ناتوان از سرکوب معترضان، از عربستان سعودی درخواست کمک کرد. پادشاهی سعودی که می‌دانست با سقوط قریب‌الوقوع حکومت بحرین، این جزیره شیعه‌نشین طبیعتاً به ایران نزدیک خواهد شد، به سرعت وارد عمل شد و با حضور نظامی، ناآرامی‌ها را سرکوب کرد. این اقدام، محکومیت بین‌المللی خاصی در پی نداشت و نشان داد پیروزی توده‌های خشمگین در انقلاب، امری محتوم نیست.

در لیبی هم معمر قذافی، حاکم مطلق بیش از چهار دهه در لیبی، هدف بعدی طوفان بهار عربی بود. سرکوب معترضان، همچون مصر و تونس، در این کشور شمال آفریقایی آغاز شد و با دخالت ارتش و مسلح‌شدن بخشی از مخالفان، انقلاب شهری به جنگ داخلی تبدیل شد. لیبی اولین عرصه بود که واکنش جدی قدرت‌های جهانی و سازمان‌های بین‌المللی را برانگیخت. شورای امنیت سازمان ملل متحد با صدور دو قطعنامه در سال ۲۰۱۱، دخالت نظامی بشردوستانه برای حفظ جان شهروندان لیبیایی را تصویب کرد. فرانسه و بریتانیا در دورانی که ایالات متحده روند پایان‌دادن به جنگ‌های بی‌حاصل خارجی دوران بوش را آغاز کرده بود، وارد میدان شدند و مواضع ارتش طرابلس را در بیابان‌های لیبی بمباران کردند. نزدیک به یک سال بعد، سرهنگ قذافی تنها و پسرش معتصم در سرت، بدون برگزاری دادگاه، سلاخی شدند و هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه وقت ایالات متحده و بسیاری از رهبران جهان، از نابودی قذافی و حرکت لیبی در مسیر دمکراسی و حقوق بشر ابراز شادمانی کردند.



بهار عربی در زمستان ۲۰۱۱ به یمن رسید. بسیاری از شهروندان این جامعه قبیله‌ای، خواستار تکرار فوری تجربه مصر و تونس و سرنگونی زود هنگام علی عبدالله صالح بودند؛ اما عربستان سعودی پس از تجربه موفق سرکوب انقلاب در بحرین، در قامت رئیس شورای همکاری خلیج فارس، قصد داشت با مخالفان نه‌چندان منسجم، مذاکره کند و با جابه‌جایی آرام رأس هرم قدرت، مانع ادامه اعتراضات شود. رئیس‌جمهور یمن یک سال پس از آغاز انقلاب در فوریه ۲۰۱۲ قدرت را ترک کرد و جای خود را به عبدربه منصور هادی داد. منصور هادی در انتخاباتی تک‌نفره، مشابه آنچه در انتخابات عراق در دوره صدام حسین رخ داد، پیروز شد.

در ادامه، عربستان سعودی و متحدانش در مارس ۲۰۱۵ و با هدف سرنگونی دولت مردمی انصارالله، به یمن حمله کردند و این جنگ تا به امروز به طول انجامیده است و در آستانه شش‌سالگی، آینده روشنی برای آن متصور نیست. آخرین گزارش سازمان ملل حاکی از مرگ بیش از ۱۰۰ هزار نفر در این جنگ فراموش شده است.

دیدگاه شهروندان عرب به دمکراسی و خیزش‌های عربی

دیدگاه‌ها راجع به نتایج خیزش‌های عربی در یک دهه پس از وقوع آن‌ها متفاوت است؛ اما فارغ از نتایج این انقلاب‌ها از نگاه اندیشکده‌ها و کارشناسان، در این گزارش کوشیده‌ایم با استفاده از بخشی از شاخص افکارسنجی جهان عرب در سال ۲۰۱۹-۲۰۲۰ که مؤسسه مطالعات عربی واشنگتن و مرکز تحقیقات و سیاست‌گذاری عربی قطر آن را در نوامبر ۲۰۲۰ منتشر کرد، دیدگاه مردم کشورهای عربی در خصوص دمکراسی و خیزش‌های عربی را تحلیل کنیم.

در خصوص این افکارسنجی باید گفت شاخص افکارسنجی ۲۰۲۰، هفتمین سلسله نظرسنجی سالانه برای افکارسنجی عمومی در سراسر جهان عرب است. اولین نظرسنجی این مجموعه در سال ۲۰۱۱ انجام شد و سپس در سال‌های ۲۰۱۲، ۲۰۱۳، ۲۰۱۴، ۲۰۱۵، ۲۰۱۶، ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ ادامه یافت. این افکارسنجی بر اساس یافته‌های مصاحبه‌های حضوری با ۲۸ هزار و ۲۸۸ پاسخ‌دهنده در ۱۳ کشور عربی شامل الجزایر، مصر، عراق، اردن، کویت، لبنان، موریتانی، مراکش، فلسطین، قطر، عربستان، سودان و تونس صورت پذیرفت.

گفتنی است شاخص نظرسنجی عربی همچنان گسترده‌ترین افکارسنجی در جهان عرب است. کارهای میدانی این نظرسنجی‌ها را تیمی متشکل از ۹۰۰ نفر انجام دادند که از نظر جنسیتی متعادل بودند و ۶۹ هزار ساعت مصاحبه حضوری انجام شد. این تیم در کل، ۸۲۰ هزار کیلومتر، معادل تقریباً ۵۱۰ هزار مایل را برای پرسش از این جامعه آماری طی کرد. اندازه نمونه در هر کشور بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰ پاسخ‌دهنده بود و در همه کشورها، ۵۰ درصد مصاحبه‌شوندگان زن و ۵۰ درصد مرد بودند. تقسیم‌بندی رده سنی هم از این قرار بود: ۲۴ درصد ۱۸ تا ۲۴ ساله، ۲۵ درصد ۲۵ تا ۳۴ ساله، ۲۰ درصد ۳۵ تا ۴۴ ساله، ۱۵ درصد ۴۵ تا ۵۴ ساله و ۱۵ درصد ۵۵ ساله و بالاتر. از نظر سطح تحصیلات، ۱۶ درصد بی‌سواد بودند یا تحصیلات محدودی داشتند، ۳۴ درصد دارای تحصیلات زیر دبیرستان بودند، ۲۳ درصد دارای

تحصیلات متوسطه بودند و تحصیلات ۲۶ درصد نیز بیشتر از دبیرستان بود. باید بیفزاییم که این افکارسنجی بر اساس مناطق جغرافیایی جهان عرب طبقه‌بندی می‌شود، یعنی بدین صورت: ۱. مغرب عربی شامل موریتانی، مراکش، الجزایر و تونس؛ ۲. دره نیل از جمله مصر و سودان؛ ۳. مشرق عربی شامل فلسطین، لبنان، اردن و عراق؛ ۴. خلیج فارس شامل عربستان سعودی و کویت و قطر.

در بخش سوم این گزارش، به نگاه مردم عرب به دموکراسی پرداخته شده است: از کل گروه پاسخ‌دهندگان، به‌طور متوسط ۳۹ درصد، دموکراسی را حفاظت از آزادی‌های سیاسی و مدنی شهروندان تعریف کرده‌اند، ۲۰ درصد دموکراسی را تضمین برابری و عدالت برای شهروندان دانسته‌اند، ۱۴ درصد بر مشارکت و جنبه نهادی سیستم دموکراتیک، یعنی گردش قدرت و جدایی و کنترل بین مقامات، تأیید کرده‌اند، ۹ درصد آن را حفاظت از ایمنی یا امنیت می‌دانستند و ۷ درصد بهبود شرایط اقتصادی را مصداق تحقق دموکراسی ذکر کرده‌اند. نتایج نشان می‌دهند درصد افرادی که دموکراسی را مشارکت و نهاد حاکمیت دموکراتیک تعریف کرده‌اند، به‌ویژه در کشورهایمانند مصر و اردن و موریتانی افزایش یافته است.

افزون بر این، زمانی که از عرب‌ها خواسته شد دموکراسی را با سیستم‌های دیگری مانند نظام‌های استبدادی، دموکراسی‌های نماینده که رقابت‌های انتخاباتی محدود به احزاب سیاسی یا سکولارها یا حکومت‌های دینی را تأیید می‌کنند، مقایسه کنند، ۷۴ درصد از عرب‌ها معتقد بودند دموکراسی مناسب‌ترین سیستم حکمرانی برای کشورهای آن‌هاست. علاوه بر این، اکثر اعراب مورد بررسی با مجموعه‌ای از اظهارات گسترده که اغلب در گفتمان عمومی برای بی‌اعتبار کردن دموکراسی مورد استفاده قرار می‌گیرند، موافق نبودند؛ برای مثال، گزاره «دموکراسی با اسلام ناسازگار است» برای آنان جالب نبود؛ اما آن‌ها در مورد این جمله که «جامعه آن‌ها آمادگی لازم برای تمرین سیستم دموکراتیک را دارد» اتفاق نظر داشتند.

کمی بیشتر از نیمی از شهروندان عرب، یعنی ۵۱ درصد از آنان، اظهار داشتند که پیروزی و قدرت گرفتن حزب سیاسی‌ای را که با آن مخالف هستند، قبول می‌کنند؛ در حالی که ۴۳ درصد اظهار کردند با صعود حزب سیاسی‌ای که با آن اختلاف نظر دارند، مخالف‌اند.

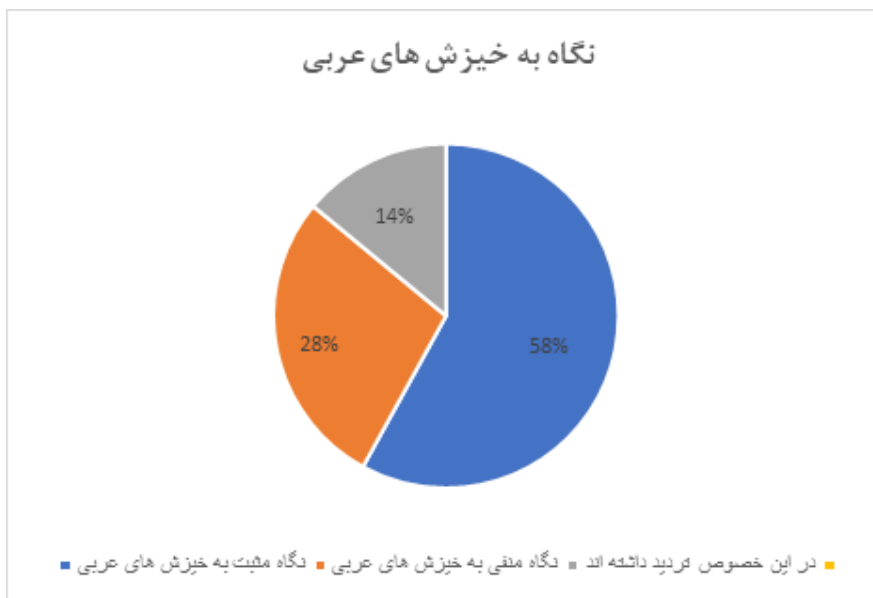
به‌طور کلی، اجماع درباره وضعیت دموکراسی با ارزیابی منفی در جهان عرب همراه است. به‌طور متوسط، پاسخ‌دهندگان، سطح دموکراسی در جهان عرب را ۵/۸ در مقیاس ۱ تا ۱۰ ارزیابی کرده‌اند.

در خصوص شاخص انتقاد از دولت، تنها ۳۰ درصد از اعراب گفتند که بدون ترس از مجازات می‌توانند از دولت خود آزادانه انتقاد نمایند. ارزیابی شهروندان عرب از توانایی‌شان در انتقاد آزادانه از دولت‌های کشورهای خود در مقیاس ۱ تا ۱۰ بسیار محدود بود؛ به‌گونه‌ای که میانگین این ارزیابی ۶ از ۱۰ شد. در این زمینه، تونس و سودان و موریتانی بیشترین امتیاز را کسب کردند؛ در حالی که فلسطین و عربستان سعودی کمترین امتیاز را کسب کردند. بیشترین توانایی برای انتقاد از دولت‌های کشورهای در میان پاسخ‌دهندگان در منطقه مغرب عربی بود و کمترین توانایی در میان ساکنان اطراف خلیج فارس.

در اینجا توجه به این نکته مهم لازم است که از پاسخ‌دهندگان فلسطینی در مورد دولت فلسطین سؤال

شد. این بدان معناست که پاسخ‌دهندگان در غزه با در نظر گرفتن دولت حماس و پاسخ‌دهندگان در کرانه باختری در مورد تشکیلات خودگردان فلسطین پاسخ دادند. با این حال، هنگام تعریف دمکراسی، پاسخ‌دهندگان فلسطینی به شرایط مربوط به اشغال اسرائیل و سیاست‌های آن اشاره کردند.

در ارزیابی نظرهای شهروندان درباره خیزش‌های عربی ۲۰۱۱ در زمان وقوع آن‌ها، نتایج نشان داد که ۵۸ درصد از اعراب هنوز خیزش‌ها را مثبت ارزیابی می‌کنند و ۲۸ درصد، آن‌ها را منفی می‌دانند (شکل ۱). از زمانی که این سؤال در نظرسنجی سال ۲۰۱۲-۲۰۱۳ گنجانده شد، این بیشترین درصد نگاه مثبتی به خیزش‌های عربی بود. از نظر منطقه‌ای، پاسخ‌های ساکنان دره نیل، یعنی مصریان و سودانیان، با ۷۵ درصد، بیشترین پاسخ مثبت را به این پرسش دادند.



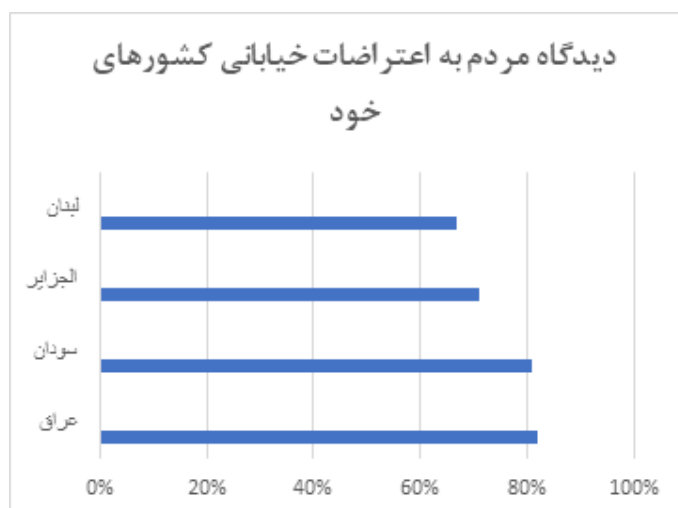
شکل ۱. نگاه به خیزش‌های عربی

هنگامی که درباره دلایلی که مردم را در سال ۲۰۱۱ برای شرکت در انقلاب‌های عربی و جنبش‌های اعتراضی سوق داده است، از آنان سؤال شد، ۳۵ درصد از پاسخ‌دهندگان، پایان دادن به ظلم و دیکتاتوری، حمایت از دمکراسی، آزادی‌های سیاسی، عدالت و برابری را ذکر کردند. ۳۱ درصد از آنان دلیل آغاز شدن بهار عربی را فساد و ۱۶ درصد شرایط اقتصادی نامناسب را مؤثر می‌دانستند. در واقع، دیدگاه مردم عرب به مسیر آینده بهار عربی، دو گونه است: ۴۸ درصد معتقدند انقلاب‌ها در مرحله متزلزل قرار دارند؛ اما در نهایت به اهداف خود خواهند رسید و در مقابل، ۳۰ درصد از اعراب معتقدند بهار عربی قبل از رسیدن انقلاب‌ها به اهداف خود سقوط کرده است و رژیم‌های سابق به قدرت رسیده‌اند.

دیدگاه افکار عمومی عرب در حمایت از انقلاب سودان و الجزایر بسیار متفاوت است و کمترین حمایت را در میان ساکنان کشورهای حوزه خلیج فارس می‌توان دید. قابل توجه است که حدود یک‌سوم از شرکت‌کنندگان از پاسخ‌دادن به این سؤال طفره رفتند که این نوع مواجهه، در مقایسه با دیگر

پرسش‌ها، بی‌سابقه بود.

اکثر پاسخ‌دهندگانی که کشورشان شاهد اعتراضات مردمی بوده است، از این اعتراضات حمایت کردند: ۸۲ درصد از مردم عراق، ۸۱ درصد از سودانی‌ها، ۷۱ درصد از مردم الجزایر و ۶۷ درصد از مردم لبنان (شکل ۲). با وجود این، میزان مشارکت در اعتراضات مردمی از ۱۵ تا ۳۷ درصد در الجزایر، لبنان، عراق و سودان متغیر بوده است.



شکل ۲. دیدگاه مردم به اعتراضات خیابانی کشورهای خود

جمع‌بندی

با گذشت ده سال از خیزش‌های عربی، دیدگاه کارشناسان به این انقلاب‌ها و سرنوشت آن‌ها متفاوت بوده است. برخی، این خیزش‌ها را تداعی آزادی‌خواهی و سلطه‌گریزی شهروندان عرب در برابر دولت‌های خود می‌دانند که فارغ از نتیجه توانست خواست مردم را به کرسی بنشانند و حکومت‌های سابق را ساقط کند. نوح فیلدمن، بهار عربی را ارادهٔ جمعی و واقعی مردم خاورمیانه برای تغییر دولت‌هایی توصیف می‌کند که از مردم، آزادی و کرامت را سلب کرده‌اند و فقر و بی‌عدالتی را گسترش داده‌اند. از طرفی، برخی صاحب‌نظران گرایش کشورهای درگیر انقلاب به جنگ‌های داخلی و روی کار آمدن دوبارهٔ دولت‌های غیردموکراتیک و نظامی را نتیجهٔ شکست بیداری عربی می‌دانند. این گروه معتقدند دلیل شکست این انقلاب‌ها آماده‌نبودن جوامع عرب برای ورود به عصر تازهٔ حکمرانی بوده است. گذشته از نگاه‌های مختلف، شاخص افکارسنجی عربی نشان‌دهندهٔ این موضوع است که اکثر جمعیت کشورهای عربی، همچنان، بهار عربی را مثبت ارزیابی می‌کنند و معتقدند این خیزش‌ها ثمربخش بوده است. در مقابل ۵۸ درصدی که خیزش‌های عربی را مثبت می‌دانستند، تنها ۲۸ درصد نگاه منفی به بهار عربی داشتند و این خود نشان از نگاه مثبت آن‌ها به این انقلاب‌ها بوده است. البته شاخص افکارسنجی عربی مؤید این موضوع است که ارزیابی مردم کشورهای عرب از وضعیت فعلی دموکراسی در کشورهای



خود، کم است. دمکراسی، در این دوران بیش از هر چیز دیگری ذهن متفکران معاصر عرب را به خود مشغول کرده است. در تاریخ تفکر عربی، طی ۱۵ قرن گذشته، زمانی نبوده است که مثل یک دهه گذشته، بر سر دمکراسی، بحث و جدل و مشاجره و مناظره شده باشد. در واقع، نابسامانی‌های موجود در پس انقلاب‌های عربی ۲۰۱۱، رویکردهای تازه‌ای به دمکراسی مطرح کردند و این خود می‌تواند بستر حوادث آتی در این کشورها را مهیا کند.